

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله 22 تحرير الوسيله

امام خمینی (قدس سره) در مسئله 22 از مسائل استطاعت می‌فرماید: «لو كان عنده ما يكفيه للحج»؛ اگر نزد کسی زاد و راحله برای حج و پول حج وجود دارد، «فإن لم يتمكن من المسير لأجل عدم الصحة في البدن أو عدم تخلية السرب»؛ اگر تمکن از مسیر ندارد و منشأ عدم تمکن از مسیر این است که مریض است یا راه باز نیست، آیا می‌تواند در این پول تصرف کند به طوری که از استطاعت مالی خارج شود؟

ایشان می‌فرماید: «فالأقوى جواز التصرف فيه بما يخرجه عن الاستطاعة»؛ می‌تواند در این مال تصرف کند به طوری که او را از استطاعت خارج کند، «و إن كان لأجل عدم تهيئة الأسباب أو فقدان الرفقة»؛ اگر تمکن از مسیر ندارد برای این که هنوز اسبابش فراهم نشده یا هنوز کاروانی شکل نگرفته، این شخص باید اعلام کند تا نامش را در آن کاروان بنویسد، تصرف در این مال جایز نیست، «مع احتمال الحصول فضلاً عن العلم به»؛ اگر احتمال می‌دهد که کاروان یکی دو هفته دیگر ثبت نام می‌کند و این اسباب حاصل می‌شود و کاروان حرکت می‌کند این حق تصرف در آن مال را ندارد. بعد می‌فرماید: «و كذا لا يجوز التصرف قبل مجيء وقت الحج»؛ اگر کسی پولی را قبل از اشهر حج (یعنی شوال، ذی القعدة و ذی الحجه) دارد که بتواند با آن حج برود، حق تصرف قبل از اشهر حج ندارد.

«فلو تصرف استقر عليه لو فرض رفع العذر فيما بعد في فرض الاول و بقاء الشرايط في الثاني»، عبارت: «فلو تصرف» تفریع بر کل مسئله است؛ یعنی در فرض اول که «لأجل عدم صحة البدن» است، اگر بعداً ببیند که سالم است و در ایام حج سلامت داشته، اینجا حج بر او مستقر است و همچنین در فرض ثانی اگر شرایط باقی ماند باز حج بر او مستقر است.

پس اگر در این مواردی که فرموده‌اند تصرف جایز نیست، «لو تصرف استقر عليه الحج»، منتهی استقرارش در این فرض است: «لو فرض رفع العذر فيما بعد في الفرض الاول»؛ یعنی در فرض تمکن از مسیر و عدم تمکن از مسیر مطلقاً (فرض اول یعنی عدم تمکن از مسیر، فرض دوم یعنی عدم رسیدن وقت اشهر حج)، می‌گویند هم در فرض اول و هم در فرض دوم اگر رفع العذر شد منتهی در فرض اول رفع العذر معنا دارد این پول را خرج کرده و بعد معلوم شد سالم است، پول را خرج کرده و بعد کاروان پیدا کند. در فرض دوم یعنی قبل از آمدن وقت حج پول داشت حالا اگر شرایطش باقی ماند در وقت مجيء الحج این حج بر او استقر پیدا می‌کند.

آخرین فرعی که در مسئله 22 آوردند می‌فرمایند: «و الظاهر جواز التصرف لو لم يتمكن في هذا العام و إن علم بتمكّنه في العام القابل»؛ اگر امسال نمی‌تواند با این پول حج برود اما می‌داند که اگر این پول را نگه دارد سال آینده می‌تواند حج انجام بدهد، در این پول می‌تواند تصرف کند و ابقای این مال واجب نیست.<sup>[1]</sup>

این بحث، خیلی بحث مهم و مورد ابتلائی است و بسیار جای دقت هم دارد، سؤال اصلی و محور اصلی این است که اگر کسی پولی برای حج دارد الآن پول به اندازه رفت و برگشت موجود است، حالا رجوع به کفایت هم فرض کنیم دارد، آیا می‌تواند خودش را از استطاعت خارج کند یا نه؟ آیا تصرفی که مخرج از استطاعت است جایز است یا نه؟ نظیر ماه مبارک رمضان اگر یک کسی به سفر برود تا زمانی که در شهر خودش و در وطنش هست وجوب الصوم بر او هست، اما حالا اختیاراً سفر برود خودش را از عنوان حاضر اختیاراً خارج می‌کند، وقتی اختیاراً خارج کرد روزه بر او واجب نیست.

بنابراین کسی که از نظر مالی استطاعت پیدا کرده آیا می‌تواند اختیاراً خودش را از استطاعت خارج کند؟ می‌تواند یک تصرفی مثل بیع، هبه، پول حج را به خانمش هبه کند، وقف کند، آیا این تصرف‌ها جایز است یا نه؟ اینجا چند تا بحث هست:

1. یک بحث از نظر حکم تکلیفی است و این اخراج و تصرفی که مخرج از استطاعت است آیا جایز است یا حرام؟ این پول را الآن می‌خواهد هبه کند آیا این جایز و حلال است یا حرام است؟

2. بحث دوم حکم وضعی آن است که آیا این تصرف صحیح است یا خیر؟ مثلاً اگر این پول را به همسرش هبه کرد آیا این هبه واقع می‌شود یا خیر؟ این هم بحث دومی است که در اینجا وجود دارد.

#### دیدگاه فقیهان در مسئله

مرحوم خوئی در اینجا به یک شیوه‌ای بحث کرده، مرحوم حکیم به یک شیوه دیگری بحث کرده، مرحوم شاهرودی به یک شیوه سوم بحث کرده؛ یعنی هر یک از این سه بزرگوار یک محوری را در بحث قرار دادند و با همان جلو آمدند. مرحوم والد ما به هر سه اشکال دارد و می‌فرماید: بحث اصلی این است که آیا همان طوری که حدوث استطاعت برای وجوب الحج شرط است، آیا بقاء الاستطاعة نیز شرط است یا نه؟

یعنی بگوئیم شارع می‌گوید: اگر این استطاعت باقی ماند که حج بر تو واجب است و اگر باقی نماند حج بر تو واجب نیست و بگوئیم چون حج نسبت به استطاعت، واجب مشروط است همان طوری که تحصیل این شرط واجب نیست، ابقای این شرط نیز واجب نیست و دلیلی نداریم بر این که اگر استطاعت حاصل شد ابقای این شرط واجب باشد. مرحوم والد ما می‌فرماید: عمداً باید حول این محور در این مسئله وارد شویم.

فقها از یک طرف می‌گویند: اگر اشهر حج شد و حج را شروع کرد، مالش را بعداً به سرقت بردند به طوری که وسط راه برای حج زاد و راحله نداشته باشد، کشف از این می‌کند که از اول مستطیع نبوده و این را دلیل قرار می‌دهند بر این که پس بقاء الاستطاعة تا آخر اعمال حج لازم است به طوری که اصلاً اگر استطاعت باقی نماند وجوبی نیست. از یک طرف می‌گویند: اگر اشهر حج آمد و الآن شخص این پول را اتلاف کرد، حج برایش مستقر و واجب است و سال آینده باید انجام بدهد.

بنابراین از یک سو می‌گویند: آن کسی که در اثناء حج دزد مال و زاد و راحله‌اش را می‌برد می‌گویند کشف از این می‌کند که مستطیع نبوده و حج هم بر او مستقر نمی‌شود و لازم نیست سال آینده به هر نحوی ولو متسکعاً حج انجام بدهد، اما اینجایی که خودش مال را تلف می‌کند می‌گویند حج بر او استقرار پیدا می‌کند و سال آینده ولو متسکعاً به هر زحمتی هست باید حج انجام بدهد.

این دو فرع را که کنار هم قرار می‌دهند می‌گویند: این قابل جمع نیست، شما یا بگوئید در وجوب حج بقاء الاستطاعة شرط است یا شرط نیست، اگر بقاء الاستطاعة شرط باشد در هر دو استطاعت باقی نمانده، حالا می‌توانید در دومی بگوئید چون خودش با سوء اختیار خودش استطاعت را از بین برد اما مستطیع نبوده تا حج بر او مستقر شود، نمی‌گوئیم فرق گذاشته نشود بین این دو فرع، ولی نسبت به استطاعت ما یکی از این دو را باید بگوئیم، یا بقاء الاستطاعة در وجوب حج شرط است علاوه بر این که حدوث استطاعت شرط است، یا بقاء الاستطاعة شرط نیست و فقط حدوث استطاعت شرط است و از این دو حال خارج نیست.

اگر بگوئید: فقط حدوث استطاعت شرط است، در هر دو فرع حدوث استطاعت بود، هم در جایی که دزد به اموالش می‌خورد و هم در جایی که خودش مال خودش را اتلاف می‌کند، در هر دو حدوث استطاعت موجود است پس در هر دو قائل به استقرار حج در سال آینده شوید و اگر بقاء الاستطاعة در وجوب حج شرط باشد (یعنی بگوئیم هم حدوثش شرط است و هم بقاءش)، پس در هر دو فرع باید بگوئیم حال که مال باقی نیست (یکیش را دزد زده و یکیش را اتلاف کرده، ولی بالأخره باقی نیست)، در هر دو باید بگوئیم کشف از این می‌کند که از اول مستطیع نبوده است. پس چرا شما بین این دو فرع فرق می‌گذارید؟

#### بررسی بقاء استطاعت در وجوب حج

پس اینجا محور را این بحث باید قرار داد که آیا ما از ادله استطاعت که شرطیت استطاعت برای وجوب حج را استفاده می‌کنیم، می‌فهمیم که استطاعت هم حدوثاً شرط است و هم بقاء؟ بعد با این دو فرع چه کنیم؟ استفاده می‌کنیم که استطاعت فقط حدوثاً شرط است نه بقاء، باز این دو فرع را چکار کنیم؟ به بیان دیگر، بحث را اینطور مطرح می‌کنیم که استطاعت مالی از شرایط وجوب حج است، حال اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرده آیا می‌تواند این استطاعت مالی را از بین ببرد یا نه؟ یعنی وقتی برخی از کتب فقهی را در این مسئله ملاحظه می‌کنیم مخصوصاً در کلمات قدما، مسئله اینطوری عنوان می‌شود که اگر کسی استطاعت مالی دارد، این می‌تواند استطاعت مالی‌اش را از بین ببرد یا نه؟ اینجا طبق این بیان بعضی می‌گویند:

1. «قبل التمكن من المسير» می‌تواند استطاعت مالی‌اش را از بین ببرد.

2. بعضی می‌گویند قبل خروج الرفقه می‌تواند استطاعت مالی‌اش را از بین ببرد.

3. مرحوم نائینی می‌فرماید: قبل اشهر الحج می‌تواند استطاعت مالی‌اش را از بین ببرد.

بنابراین سه نظر وجود دارد. قول اول آن است کسی که استطاعت مالی دارد «قبل التمكن من المسير» می‌تواند استطاعت را از بین ببرد، اما «اذا تمكن من المسير» حق ندارد استطاعت مالی‌اش را از بین ببرد. قول دوم کسانی که می‌گویند: قبل خروج الرفقه می‌گویند: «اذا خرج الرفقه»، این شخص الآن ثبت‌نام هم کرد کاروان آماده شد و شروع به حرکت کرد الآن نمی‌تواند استطاعت مالی‌اش را از بین ببرد تا قبل خروج الرفقه؛ یعنی طبق قول دوم حتی ثبت‌نام هم کرده ولی هنوز کاروان حرکت نکرده، قبل خروج الرفقه می‌تواند استطاعت مالی را از بین ببرد اما بعد خروج الرفقه نمی‌تواند.

قول سوم، مرحوم نائینی می‌گوید: اگر این پولی که به دست آورده برای حج و قبل اشهر الحج است می‌تواند یک تصرفی انجام بدهد هبه کند، تصرف یک مخرج از استطاعت مالی است، اما وقتی اشهر حج آمد و پول هم داشت نمی‌تواند. باز طبق قول نائینی (قدس سره) وقتی اشهر حج آمد ابقای این پول لازم است، وقتی خروج رفقه شد ابقای استطاعت مالی لازم است؛ یعنی وقتی تمکن از مسیر شد ابقای استطاعت مالی لازم است.

تمکن از مسیر یک قول، نظریه مرحوم سید در عروه است و یک قول هم نظریه امام خمینی (قدس سره) در تحریر است. بحث را به این ترتیب عنوان می‌کنیم که ابتدا کلام مرحوم حکیم را ذکر می‌کنیم، بعد کلام مرحوم خوئی و بعد کلام مرحوم شاهرودی بزرگ را می‌گوئیم.

#### دیدگاه مرحوم حکیم در مسئله

مرحوم حکیم بحث را از اینجا شروع می‌کند که می‌فرماید: بین تعبیر در این آیه «لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً»<sup>[2]</sup> که یعنی «از استطاعت يجب عليك الحج» و بین این که بگوئیم «المستطيع يجب عليه الحج» فرق می‌گذاریم؛ زیرا اگر «از استطاعت» یا تعبیر آیه باشد ظهور در این دارد که حدوث استطاعت در وجوب حج کفایت می‌کند؛ زیرا «از استطاعت» یعنی «از استطاعت ولو آناماً» حج بر تو واجب شده و وجوب می‌آید، اما اگر تعبیر «المستطيع يجب عليه الحج» باشد اینجا باید بقاء هم استطاعت در آن شرط باشد.

به بیان دیگر، در جایی که می‌گویند: «از استطاعت» دیگر بقاء الاستطاعة شرط برای وجوب حج نیست و همان حدوث استطاعت کافی است، اما در اینجایی که می‌گویند «المستطيع»؛ یعنی کسی که این عنوان را داشته باشد و این عنوان را هم حدوثاً داشته باشند و هم بقاء، مثل این که می‌گوییم: «العالم يجوز منه التقليد»؛ یعنی نه این که کسی فقط حدوث علم در او باشد، بلکه بقاءش هم باید باشد.

بنابراین در اینجا چون عنوان «لله على الناس حج البيت من استطاع» عنوان مستطیع را نداشته و به صورت صیغه ماضی آورده، «من استطاع» یعنی «از استطاعت» و چون به این عنوان آورده ما از آیه شریفه استفاده می‌کنیم حدوث استطاعت ولو آناماً ما کفایت می‌کند و از آیه استفاده نمی‌شود که بقاء استطاعت شرطیت برای وجوب داشته باشد. نظیر «من افطر وجب عليه الكفارة» است که حدوث افطار موجب وجوب کفاره می‌شود.

ایشان می‌فرماید: استطاعت آناماً «لا يتحقق إلا إذا كان مقدمات الوجوب حاصلة في الواقع كل منها في محله»؛ استطاعت آناماً ما حدوثش به چیست؟ یعنی در یک آن پول باشد، سلامتی باشد، تخلیه السرب باشد، رجوع به کفایت باشد، همه این شرایط محقق باشد، «فإذا كان المكلف في علم الله تعالى ممن يبقى ماله و راحلته و صحته إلى أن يصل على البيت الشريف و لا مانع يمنع عن ذلك يكون مستطيعاً من اول الامر و يجب عليه الحج». بعد می‌فرماید: کسی که استطاعت آناماً پیدا کرده روشن است که نمی‌تواند خودش را تعجیز کند.<sup>[3]</sup>

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.

---

[1] «لو كان عنده ما يكفيه للحج فان لم يتمكن من المسير لأجل عدم الصحة في البدن أو عدم تخلية السرب فالأقوى جواز التصرف فيه بما يخرج من الاستطاعة، وإن كان لأجل عدم تهيئة الأسباب أو فقدان الرفقة فلا يجوز مع احتمال الحصول فضلاً عن العلم به، و كذا لا يجوز التصرف قبل مجيء وقت الحج، فلو تصرف استقر عليه لو فرض رفع العذر فيما بعد في الفرض الأول و بقاء الشرائط في الثاني، و الظاهر جواز التصرف لو لم يتمكن في هذا العام، و إن علم بتمكنه في العام القابل فلا تجب إبقاء المال إلى السنين القابلة.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 375-376، مسئله 22.

[2] سورة آل عمران، آیه 97.

[3] «اللهم إلا أن يقال: قوله تعالى: (مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ..) ظاهر في أن الاستطاعة أنا ما موجبة لتحقيق الوجوب، نظير

قوله: «من أفطر وجب عليه الكفارة». نعم لو كانت عبارة التشريع هكذا: «المستطيع يجب عليه الحج» كانت ظاهرة في إناطة الحكم بالوصف حدوثاً وبقاءً. وكذلك الحكم في أمثاله، فإذا قيل: «إذا سافر وجب عليه القصر» أجزأ في ترتب الحكم تحقق السفر أنا ما، فيبقى الحكم وإن زال السفر، فيكون الحكم منوطاً بالوصف حدوثاً لا بقاء. وإذا قيل: «المسافر يجب عليه القصر» لم يجزه في بقاء الحكم حدوث السفر أنا ما، بل لا بد من بقاء السفر. فيكون الحكم منوطاً بالسفر حدوثاً وبقاءً. وعلى هذا يكفي في إطلاق الوجوب- حدوثاً وبقاءً- تحقق الاستطاعة أنا ما. غاية الأمر: أن استطاعة السبيل إلى البيت الشريف لا تتحقق أنا ما إلا إذا كانت مقدمات الوجود حاصلة في الواقع كل منها في محله، فإذا كان المكلف في علم الله تعالى ممن يبقى ماله وراحته و صحته الى أن يصل الى البيت الشريف، و لا مانع يمنعه عن ذلك يكون مستطيعاً من أول الأمر و يجب عليه الحج، فإذا عجز نفسه- بإذهاب ماله، أو غيره من المقدمات- كان مخالفاً للوجوب المذكور. و من ذلك يظهر: أنه لا مجال لدعوى كون الاستطاعة شرطاً للوجوب حدوثاً و بقاءً، من جهة: أن الزاد و الراحلة لو سرقا في الطريق انتفى الوجوب، و كذا لو حدث مانع من السفر- من سيل، أو عدو، أو مرض أو غيرها- فان ذلك يوجب انتفاء الوجوب. وجه الاشكال عليها. أن حدوث الأمور المذكورة كاشف عن عدم الاستطاعة من أول الأمر، فلا وجوب حدوثاً و لا بقاءً، بخلاف ما لو ألقى زاده في البحر، أو قتل راحته، أو مرض نفسه فان ذلك لا يكشف عن عدم الاستطاعة من أول الأمر، بل هو مستطيع لكنه عجز نفسه. فإذا كان مستطيعاً كان التكليف ثابتاً في حقه، فيكون تعجيز نفسه مخالفة منه للتكليف الثابت عليه، فيكون حراماً. و من ذلك يظهر: أن ما ذكره المصنف (ره)، من أن المعيار في حرمة التعجيز التمكن من المسير، في محله، لأنه مع التمكن من المسير يكون مستطيعاً، فيتوجه اليه التكليف، فيكون تعجيز نفسه مخالفة له.» مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص 107-106.